

سوال اول) الف «غ / ب «ص / ج «غ / د «غ / ه «غ / و «غ

سوال دو)

الف «تدریجی / ب «حق یا درست - خطر / ج «بودن - شدن / د «فیثاغورثیان / ه «امکان شناخت / و «پرسشگری ز «تفکر

سوال سه) الف «۲ / ب «۲ / ج «۲

سوال چهار) الف «طرح پرسش های جدید و جدی و ظهور دیدگاه های مختلف و توجه ویژه کانت

ب «گریز از بدی

ج «خورشید گرفتگی ک در سال ۲۵۸ پیش بینی کرد و در سال ۲۵۰ اتفاق افتاد

د «ا- تأمل کردن در باورهای مربوط به زندگی است - آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها - پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست .

ه «درباره احکام و قوانین کلی و عام حاکم بر هستی و وجود

و «موضوع و روش

ز «ما انسان ها از کجا آمدیم ؟ ما در چگونه جهانی زندگی می کنیم ؟ یا درد ورنج چیست ؟ چرا دنیا آمده ایم

سوال ۵) در شهود و حیانی، خداوند کلمات و عبارات خود را بر قلب پیامبر نازل می کند و پیامبر آن ها را دریافت کرده و بدون هیچ دخل و تصرفی در اختیار انسان ها قرار می دهد.

**سوال ۶)** او عقیده دارد که نفس انسان همان جنبه نورانی وجود و جسم و بدن او همان جنبه ظلمانی اوست. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم می داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست اگر نفس انسان نورانیت بیشتری کسب کند حقایق هستی را بهتر رویت می کند و می تواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر مسیر کمال را طی کند.

**سوال ۷)** ۱- پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است

۲- هر پدیده ای علت ویژه ای دارد و از هر چیزی چیزی پدید نمی آید

۳- طبیعت همواره یکسان عمل میکند

**سوال هشت)** امکان خطا در شناخت حسی وجود دارد اما با این وجود ، شناخت حسی معتبر است و برای تصحیح خطاها از خود حس استفاده می کنیم . شناخت حسی آن قدر معتبر است که : الف) بر اساس آن زندگی می کنیم ب) از اشیای طبیعی استفاده می کنیم ج) نیازهایمان را برطرف می کنیم

**سوال ۹)** هرکاری را که انسان آن را صرفا برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد مثلا انسان عدل را نه بخاطر تشویق و تمجید دیگران و نه بخاطر رسیدن به سعادت بلکه بدان جهت که وجدان دعوت میکند ،انجام دهد ، فضیلت شمرده میشود

**سوال ۱۰)** اگر عقل که فضیلت حکمت برخوردار است بر قوه شهوت (خویشتن داری) پیشی می گیرد و قوه غضب متصف به (شجاعت)میشود و نتیجه چنین سامانی برقراری عدالت میان قوای عقل غضب و شهوت میشود ک میان همه انسانها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند

**سوال ۱۱)** ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که میگویند همه موجودات از جمله انسان دارای یک بعد و یک ساحت است که همان بعد مادی و جسمانی است و ذهن و روان هم چیزی جز سلسله مغز و اعصاب نیست و آنها انسان را یک ماشین مادی پیچیده میدانند و نه چیزی فراتر از آن و فرق انسان با سایر حیوانات مثل کرم فقط در پیچیدگی است.

**سوال ۱۲)** دکارت هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده و بدن را ماشین پیچیده ای میداند که بطور خودکار فعالیت میکند اما این بدن (من) انسان را تشکیل نمیدهد و از نظر اون (من) همان روح و نفس است که مرکز اندیشه های ماست. این روح است که استدلال می کند میپذیرد یا رد میکند و روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت متفاوت دارند. اگرچه با یکدیگرند و این روح است که از بدن استفاده می کند و روح از قوانین فیزیکی کاملاً آزاد است و این بدن است که از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست

**سوال ۱۳)** این دو فیلسوف بزرگ اسلامی همانند افلاطون و ارسطو شناخت حسی و عقلی را معتبر می دانستند. همچنین برای شناخت و حیانی هم اعتبار و ارزش خاصی قائل بودند و آن را یکی از راه های شناخت می دانستند که به پیامبران اختصاص دارد. آنان نیم نگاهی هم به شناخت شهودی و عارفانه داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند.

**سوال ۱۴)** آنها معتقدند اگرچه تنها راه شناخت اشیا حس و تجربه است اما از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیا را شناخت بنابراین ما نباید هدف خود را در کشف واقعیت قرار دهیم بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند. مثال آبی که در حال جوشیدن است داغ است و انسان میداند که نباید دست بزند چون که میسوزد پس ما باید کاری را انجام دهیم که برای ما سود داشته باشد و درست و مفید باشد.

**سوال ۱۵)** کانت معتقد است قوه ی ادراک انسان یعنی عقل تصوراتی مانند زمان و مکان و مفاهیمی مانند علیت را نزد خود دارد که آن ها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد. به نظر او انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد در قالب این مفاهیم درک می کند برای مثال انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید در می یابد اما وقتی می تواند بگوید طلوع خورشید علت روشن شدن زمین است که به کمک مفهوم علت که خودش در دستگاه ادراکی موجود است و از خارج گرفته نشده میان تصور طلوع خورشید و تصور روشن شدن زمین رابطه برقرار کند

**سوال ۱۶)** هر آنچه برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند در این صورت می توانی با دیگران زندگی کنی  
توماس هابز «هرگاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او ب همان میزان آزادی داشته باشند

**سوال ۱۷)** از نظر این مکتب فلسفی گرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد اما این استعداد به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست. انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت و استعداد های بالقوه را به فعلیت برساند یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. از نظر حکمت متعالیه آخرین درجه تکاملی ک موجودات زنده می توانند ب آن برسند روح انسانی است زیرا ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه و کمالی در جهان دست یابد و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.